

میزگردی با هدف بررسی وضعیت گذشته، حال و آینده صنعت پتروشیمی با توجه به خصوصی سازی، توسط پایگاه خبری تکونیزو برگزار شد. در این میزگرد که با حضور مهندس عباس شعری مقدم مدیرعامل پیشین شرکت ملی صنایع پتروشیمی، مهندس غلامحسین نجابت مدیرعامل اسبق شرکت ملی صنایع پتروشیمی، دکتر علینقی مشایخی استاد دانشگاه و مدیرعامل اسبق شرکت راهبران پتروشیمی و دکتر غلامحسین حسن تاش عضو هیئت علمی موسسه مطالعات بین المللی انرژی و نایب رئیس هیئت مدیره انجمن اقتصاد انرژی ایران برگزار شد، ابتدا اسبب های خصوصی سازی در صنعت پتروشیمی تشریح شد و در ادامه، هر یک از صاحبنظران به تبیین راهکارهای مورد نظر خود برای خروج صنعت پتروشیمی از وضعیت فعلی پرداختند.
مشکلی که در فرایند میزگرد ۱۵۰ دقیقه‌ای، صاحبنظران به طرح بحث درباره جایگاه شرکت ملی صنایع پتروشیمی پس از خصوصی‌سازی پرداختند و در ادامه، تاثیر ایسن وضعیت در حضور پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی را بررسی کردند.
وضعیت، نقش و جایگاه شرکت ملی صنایع پتروشیمی بعد از خصوصی‌سازی یکی از مسایل مهمی استست که قابلیت بررسی و ارزیابی دارد. جایگاه شرکت ملی پتروشیمی یا همان NPC که قبلا به عنوان یک برند معتبر شناخته می‌شد دچار تزلزل شد و مشکلاتی هم در مجموعه صنعت به وجود آمد. بنابراین بحث را با این موضوع کلی یعنی جایگاه شرکت ملی صنایع پتروشیمی پس از خصوصی‌سازی آغاز می‌کنیم. شعری مقدم:
مشکلی که در فرایند خصوصی سازی پتروشیمی پیش آمد این بود که جایگاه شرکت ملی صنایع پتروشیمی در این میان به روشنی تبیین نشده بود. شرکت ملی صنایع پتروشیمی با ۵۰ سال سابقه در اجرای طرح‌های بالادست و اداره مجتمع‌های پتروشیمی صاحب اعتبار، تجربه و دانشی شده بود که می‌توانست به وسیله آنها صنعت را توسعه دهد و بتدریج به بخش خصوصی واگذار نماید. پس از خصوصی سازی، طرف این توانمندی‌ها بلااستفاده مانده بود، زیرا از یک طرف تمام مجتمع‌هایی که با فروش حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال خود برای این شرکت اعتبار ایجاد می‌کردند، واگذار شده بودند و از طرف دیگر هم قانونا این شرکت از ورود مجدد به اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها منع شده بود.

کارکنان هم با مشاهده این وضعیت دچار سرگردانی و ناامیدی شده بودند و نمی‌دانستند که چگونه این دانش و تجربه‌ای که حاصل شده است را می‌توانند در جهت توسعه صنعت به کار گیرند. درست مانند کارکنان شرکتی که آپارتمان سازی می‌کرده است و ورشکست شده و حالا شرکت به یک آژانس املاک تبدیل شده است، و باید دیگران را تشویق به کاری کنند که روز گاری خود انجام می‌داده‌اند و این مهارتی است که در شرکت ملی صنایع پتروشیمی وجود ندارد. برای حفظ کارهای NPC هم کاش که مجتمع‌ها را جداگانه واگذار نمی‌کردند، بلکه مانند آنچه که در مورد هلدینگ خلیج فارس اتفاق افتاد، عمل می‌کردند یعنی به صورت یکپارچه هر شرکت می‌نمودند. در اینصورت بود که برند NPC می‌توانست حفظ شود.

جناب آقای مهندس نجابت جنابعالی در زمانی مدیریت پتروشیمی را بر عهده داشتید که هنوز خصوصی سازی صورت نگرفته بود. اما از همان زمان زحمتهای خصوصی‌سازی مطرح شد. چه شد که خصوصی‌سازی در پتروشیمی اجرایی شد؟

نجابت:
من شخصا معتقد هستم که در زمینه پتروشیمی خصوصی‌سازی صورت نگرفته است بلکه واگذاری صورت گرفته است. چه فرمان مقام معظم رهبری و چه مصوبه مجلس، اولین بند آن ذکر می‌کند این کار برای رشد اقتصادی و بالا برن راندمان کاری صورت می‌گیرد. به این معنی که ما وقتی این کار را انجام می‌دهیم، برای سنجش موفقیت آن از این دو فاکتور استفاده می‌کنیم. حالا ما باید ببینیم از انجام این کار رشد اقتصادی یا بهره وری ما بالا رفته است یا خیر. در صورتی که آنچه که واگذار شده است تا امروز، ۹۲ درصد سهام شرکت ملی صنایع پتروشیمی را به بخش عمومی واگذار کرده‌اند و فقط ۸ درصد به بخش خصوصی رسید. بنابراین عملا خصوصی‌سازی انجام نگرفته که بخواهیم ببینیم موفقیت آمیز بوده است یا خیر. اما هدف‌های که داشته‌ایم حاصل شده است. مضافا در همان قانون قید می‌کنند که شما هیچ صنعتی را بدون آماده‌سازی برای زیرساخت‌ها، منتقل نکنید. در رابطه با صنعت پتروشیمی قطع به یقین باید یک دورا گذار برای این صنعت تعریف می‌کردیم. چرا؟ برای اینکه یکی از عینت ۱۰۰ درصد دولتی به ۱۰۰ درصد خصوصی تبدیل شود، باید دوران انتقال در نظر گرفته شود تا آن متولی‌هایی که جدید می‌آیند، به کار مسلط شوند و آنهایی که قدیم بوده‌اند، نقش‌شان رقیق‌تر شود و به طور طبیعی خدش‌های به حرکت وارد نشود. اما این کار انجام نگرفت و دوران گذاری تعریف نکردند و تمام اقداماتی که شرکت ملی صنایع پتروشیمی انجام می‌داد قطع شد و از طرفی چیزی هم برای جایگزین شدن آن تعریف نکردند. بخش‌هایی هم که پتروشیمی‌ها را گرفته بودند، انقدر بدهکاری داشتند که دارمدهای حاصله را ببرند و چاله‌ها را پر کنند که هیچ چیزی برای توسعه باقی نمی‌ماند. یعنی پروژه‌های توسعه‌ای که با دارمدهای آنها ساخته می‌شد، ناتمام ماند و لذا شما می‌بینید که ۷۲ طرح به مدت ۹ سال است که ناتمام باقی مانده است. آن چیزی که درآمد دارد گرفتند و بردند و شرکت ملی صنایع پتروشیمی را طبق قانون از ورود به طرح‌ها منع کردند؛ به بخش خصوصی هم ندادند و بخش عمومی هم که باید درآمدهای حاصله را سرمایه‌گذاری می‌کرد، انجام نداد. بنابراین مسا در رابطه با صنعت پتروشیمی کاملا غیرتخصصی و بدون آینده‌نگری و بدون استفاده از امتیازاتی که داشتیم، عمل کردیم. قاعدتا وقتی کسی می‌آید و می‌خواهد یک روند را بهبود ببخشد، سعی می‌کند امتیازات را حفظ کند و با این تغییر سعی می‌کند امتیازات جدید هم به آن اضافه کند. ما اضافه بر اینکه این عمل دوم را انجام ندادیم، امتیاز اول را هم از جمله اعتبار صنعت پتروشیمی ایران در دنیا، یعنی برندی که وجود داشت، بازار و دست تعریف شده‌ای که از اختیار داشتیم و غیره را از دست دادیم. بنابراین من تصور می‌کنم چون خصوصی‌سازی

صنعت پتروشیمی حتی مطابق قانون و نزدیک به قانون انجام نگرفته است، بحث کردن در مورد این که پتروشیمی بعد از خصوصی‌سازی چه جایگاهی پیدا کرده است یا اینکه چرا پتروشیمی بعد از خصوصی سازی، جایگاهی ندارد بی‌فایده است. باید گفت بعد از آتش زدن پتروشیمی با واگذار کردن بدون هدف آن، چه کار باید در پتروشیمی کرد.

جناب آقای دکتر حسن تاش، نظر شما در این باره چیست؟

حسن تاش: البته تخته تخته اصلی من در حوزه پتروشیمی نیست و اطلاعات من در مقایسه با بزرگوارانی که پیش‌کسوت صنعت پتروشیمی هستند کامل نیست. اما من از منظر دیگری که کار کرده‌ام و تجربه دارم وارد می‌شوم که شاید فقط محدود به موضوع پتروشیمی نباشد. آنچه که وظایف یک دولت هست و در یک کشور انجام می‌شود، طبق استانداردهای سازمان برنامه به دو قسمت تقسیم می‌شود: حاکمیت و تصدی‌گری.
از اصلی دولتها حکمرانی است، بعضی وقت‌ها دولتهایی که حکمرانی را بلد هستند به قدری از تصدی‌گری بیزار هستند که شاهد افراط‌هایی هم هستیم. به عنوان مثال در آمریکا ناسا کارهایی مانند فرستادن سفینه به فضا را هم که به نظر کاری دولتی است به بخش خصوصی واگذار می‌کند. یعنی نقطه مقابل دولت ما که گرایش به تصدی‌گری دارد، آنجا به قدری از تصدی‌گری بیزار هستند که حتی می‌پسیند بعد از حمله آمریکا به عراق، بازجویی‌ها که ذاتا یک کار امنیتی و برای آمریکا است به شرکت‌های خصوصی واگذار شد و این از آن ما به شاهد افتضاحی بودیم که در ایران بود. مثال‌ها را زدم که به اصل موضوع برسم. در ایران یک گرفتاری داریم که به اعتقاد من از برنامه پنجم رژیم گذشته و بعد از شوک نفتی و پولدار شدن رژیم ملی بوجود آمده و این گرفتاری این است که در دولت ما تصدی‌گری به شدت غلبه دارد به طوری که کار اصلی دولت یعنی سیاست گذاری، کنترل و نظارت را در تمام بخش‌ها به شدت تحت الشعاع قرار داده است.
درواقع، از منظر مفهوم «حکمرانی» به شکلی است است که ما می‌توانیم کمی با اغراق بگوییم که ما اصولا به مفهوم واقعی کلمه دولت نداریم، ما دچار خلاء دولت هستیم. شما همه دستگاه‌ها ما را اگر ببینید، بگویش از آنکه درگیر سیاست‌گذاری و کنترل و نظارت و رگولاسیون باشید درگیر تصدی‌گری هستید. یادم هست آقای نژادحسینیان وزیر صنایع شده بودند و جزء معدود وزرایی بودند که به فکر استراتژی توسعه صنعت و مسائلی از این دست بودند. من در یک ملاقات از ایشان پرسیدم از وضعیت سیاست توسعه صنعتی کشور چه خبر؟ ایشان در پاسخ گفتند: کاش الشعاع رب گوجه فرنگی است! آن زمان وضعیت رب گوجه فرنگی خیلی بحرانی شده بود. ایشان می‌گفتند: من وزیر باید مدام پیگیری کنم که ورق بیاید و قوت شود و بر درون آن بریزند. آن کار در کل درست نیست. اما اتفاقی است که افتاده است. من در خیلی از نوشته‌ها و مصاحبه‌هایم عنوان کرده‌ام که قبل از خصوصی‌سازی یا به تعبیر آقای نجابت واگذاری و یا هر اصطلاح دیگری، نیاز به دولت‌سازی داریم. یعنی ما باید برویم و حکمرانی یاد بگیریم. یعنی بخش حکمرانی در دولت‌مان ترمیم کنیم و اگر این کار صورت بگیرد، گفته‌های آقای نجابت هم تحقق می‌یابد. یعنی ما می‌توانیم بگوییم قبل از اینکه دولتی باشیم و واگذار کنیم یا خصوصی‌سازی کنیم، باید هدایت و کنترل را یاد بگیریم. خود این خصوصی‌سازی مراحل کنترل و نظارت و هدایت دارد. ما اگر اول ساختار حاکمیتی را شکل داده بودیم و آن ساختار این فرآیند را هدایت می‌کرد، این اتفاقی که شاهد هستیم و دوستان توضیح دادند نمی‌افتاد.

در جواب سوال شما که چه بر سر شرکت ملی صنایع پتروشیمی آمده است، من هم مقدم‌مقدم شرکت ملی صنایع پتروشیمی در شرایط جدید دچار سردرگمی است. یعنی جایگاه خودش را پیدا نکرده است. در شرایطی که دیگر دولت اجازه ندارد در این بخش سرمایه‌گذاری کند و تصدی‌گری کند، حتما این شرکت باید خودش را به سمت جایگاه حاکمیتی در هدایت و منتقل کند. اما اینکه جایگاه حاکمیتی در دولت است یا شرکت، به لحاظ عرف حقوقی چه در دنیا و چه در ایران، کار حاکمیتی کار شرکت نیست. شرکت بنگاهی است برای تصدی‌گری و حالا که تصدی‌گری وجود ندارد ممکن است که این شرکت به یک معاونت وزارت نفت تغییر ساختار سازمانی پیدا کند.
سال‌ها پیش که سازمان امور اداری و استخدامی کشور، دوره‌ای به عنوان مدیریت دولتی برگزار کرد و شخصی که مسئول این دوره در سازمان استخدام کشور بود (قبل از اینکه با سازمان برنامه و بودجه ادغام شود)، در کلاس ما حاضر شد و پرسید برداشت شما از این دوره چیست؟ من گفتم تمام این دو سال دنبال این بودم که مدیریت دولتی به مفهوم حکمرانی کجای این دوره است. ما در تمام این دوره، مدیریت بازرگانی و صنایع پایین دستی پتروشیمی توسعه پیدا کند و این خلاء را احس کردم. یعنی ما در آموزش‌های مدیریت دولتی‌مان هم مدیریت بازرگانی یاد می‌دهیم. فرض را بر این گرفته‌ایم که دولت باید تصدی‌گری کند و کالا بفروشد، بازرگایی کند و پرسنل خیلی زیادی را اداره کند. در صورتی که در سطح حاکمیتی، دارای جمع و جور و کوچکی دارید که ممکن است مشاورین مختلفی استفاده کنید. یکی از اتفاق‌هایی که در غیاب ساختارهای حکومتی و حکمرانی می‌افتد و در هر جای دنیا هم می‌تواند اتفاق بیفتد این است که بیخ‌مدولتی‌ها و خصلت‌ها هم هستند و منتظر می‌مانند و به فکر منافع ملی نیستند ولذا ممکن است منافع ملی را فدای منافع بنگاهی خود بکنند. این دستگاه‌های دولتی و سیاست‌گذاران هستند که باید ساختارها را به گونه‌ای شکل دهند که منافع خصوصی و ملی هم‌راستا شوند. در غیر این صورت ممکن است برخی بنگاه‌ها

در یک میزگرد با حضور آقایان نجابت، شعری مقدم، مشایخی و حسن تاش بررسی شد:

جایگاه پتروشیمی ایران پس از خصوصی سازی



منافع ملی را همانطور که آقای مهندس اشاره کردند زیر پا بگذارند. بنابراین به طور خلاصه بگویم شرکت پتروشیمی باید به این سمت (حکمرانی) حرکت کند و با قالب یک شرکت هم نمی‌تواند این کار را بکند. اگر ما به موضوع دولت‌سازی در بخش پتروشیمی اولویت داده بودیم، ممکن بود مسیر خصوصی‌سازی ما هم در مسیر دیگری می‌بود. مثلا باید یک معاونت در وزارت نفت ایجاد می‌کردیم که وظیفه آن حاکمیت و سیاست‌گذاری در بخش پتروشیمی باشد و بعد باید هدایت می‌کردیم که تصدی‌گری را واگذار کنیم. با این کار ممکن بود مثلا کل شرکت NPC (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) به سستی می‌رفت که سهامش در وزارت نفت ایجاد می‌کردیم که وظیفه آن حاکمیت و سیاست‌گذاری در بخش پتروشیمی باشد و بعد باید هدایت می‌کردیم که تصدی‌گری را واگذار کنیم. با این کار ممکن بود مثلا کل شرکت NPC (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) به سستی می‌رفت که سهامش واگذار شود و برندی که داشت که ما نداشت و نتجیره ارزش و ویژگی‌ها و اعتبارهایی هم که داشت حفظ شود. بنابراین من فکر می‌کنم ما باید به این سمت و سو حرکت کنیم.

جناب آقای دکتر مشایخی نظر شما در این خصوص چیست؟

مشایخی: پیش از اینکه پاسخ سوال شما را بدهم باید بگویم که حیف شد که NPC از هم پاسشد. نباید شرکت‌های آن را واگذار می‌کردند. ما در حدود سال‌های ۸۴ هم صدا شدیم و گفتیم که پتروشیمی را دچار فروپاشی کنید و بگذارید باقی بماند اما سهام آن را وارد بورس کنید که قدرت بازرگایی، تحقیق و توسعه و نشان تجاری‌اش حفظ شود و به عنوان یک شرکت بزرگ باقی بماند. در کل دنیا شرکت‌های کوچک با ادغام می‌کنند که توانمند توان مالی، تحقیقاتی و بازاریابی بیشتری داشته باشند اما ما یک شرکت بزرگ داشتیم و خردش کردیم. اما به هر حال آن شرکت تصدی‌گری می‌کرد و قرار بود طرح تهیه کند، سرمایه گذاری جذب کند، سرمایه‌گذاری کند … . وقتی شرکت هایش واگذار شد دیگر ماهیت NPC تصدی‌گری نیست. اتفاقا به سستی برود که نقش زمین‌مندی این که وظیفه دولت هست، یعنی سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری در پتروشیمی را انجام دهد. در واقع کاری که شرکت ملی صنایع پتروشیمی می‌تواند انجام دهد، این است: یکی اینکه برنامه راهنمای توسعه پتروشیمی را تنظیم کند، یعنی نه به عنوان برنامه‌ای که خودش متولی انجامش باشد بلکه باید کلسی و فراگیری که می‌تواند داشته باشد، تنظیم کند که صنعت پتروشیمی ایران چه جهت‌گیری‌هایی باید داشته باشد و در چه حوزه‌هایی ورود پیدا کند. این راهنمایی برای سرمایه گذاران غیر دولتی مفید است ولی الزامی هم نمی‌تواند باشد چرا که سرمایه گذاران خودشان تصمیم می‌گیرند که چه سرمایه‌گذاری انجام دهند. در صورتی که شرکت NPC مجموعه صنعت را می‌بیند، منابع و اطلاعات هم دارد می‌تواند برنامه کلان منطقی در جهت پیشبرد صنعت پتروشیمی تدوین کند و هم‌عهدار تهیه برنامه کلان راهنما باشد. به عنوان مثال اگر قرار است یک فروشی کم شود چه جنبه‌ها و حوزه‌هایی توسعه پیدا کند. یکی دیگر از اقداماتی که NPC باید انجام دهد این است که سیاست‌های دولت را برای توسعه صنعت پتروشیمی تنظیم کند. بالاخره اگر خوراک دست دولت است حقیقتی و تعریف‌های آن را چگونه بگذارند و چه انگیزه‌هایی ایجاد کند که بخش پایین‌دستی توسعه پیدا کند. ممکن است مثلا سیاستی تنظیم کند که خوراک آرزان به ابراحدهای پتروشیمی بدهند تا توسعه پیدا کنند، اما برای صادرات محصولات آنها تعریف‌گذاری کنند که تولیدات در داخل ارزانتز «وزارت بیرون باشد تا بخش پایین دستی صنایع پتروشیمی توسعه پیدا کند. یک زمانی گاز آرزان بود و پتروشیمی توسعه پیدا کرد و چون قیمت محصولاتش با قیمت پایین گاز، آرزان تمام می‌شد، حتی اگر زیر ظرفیت هم تولید می‌کرد، باز هم سود کلانی می‌برد. در چنین حالتی، قیمت فروش محصولات پتروشیمی در داخل، نزدیک قیمت‌های جهانی بود و مزیتی برای توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی ایجاد نمی‌شد. اما دولت می‌تواند گاز را آرزان بدهد، برای صادرات محصولات پتروشیمی تعریفه قرار دهد و قیمت محصولات پتروشیمی در داخل ارزانتز از قیمت‌های جهانی شود و صنایع پایین دستی پتروشیمی توسعه پیدا کند و محصولات با ارزش افزوده بیشتر از صنایع پایین دستی صادر شود. این قبیل سیاست‌ها را NPC و دولت می‌توانند تنظیم کنند که چگونگی توسعه صنعت پتروشیمی و صنایع پایین دستی را شکل می‌دهد.

در بحث دیگری که NPC به عنوان بازوی دولت می‌تواند ورود پیدا کند، استانداردهاسازی و مراقبت از رعایت استانداردهاست. بالاخره این صنایع بزرگی که ایجاد می‌شوند یک محیط خارجی دارند. ممکن است محیط زیست را آلوده کنند، ممکن است از نظر ایمنی نیاز باشد استانداردهایی را رعایت کنند. آن استانداردها و آن قواعد را چگونه باید رعایت کنند تا نشان تجاری، محیط زیست، سلامت و ایمنی و… حفظ شود؟ نیاز است که این استانداردها تنظیم شود. وقتی که فقط NPC بود می‌توانست بگوید من استاندارد‌هایی را تعریف و رعایت می‌کنم، بالا رفتن بخش خصوصی هدف بخش خصوصی ما نیست. ما باید برن سودش است،

ممکن است به جامعه و محیط زیست لطمه وارد کند. بنابراین باید یک سری قواعدی گذاشته شود و تعیین این قواعد و نظارت بر اجرائیش به عهده شرکت ملی صنایع پتروشیمی است.

صنایع پتروشیمی و بازرگانی برای توسعه صنعت پتروشیمی است. بالاخره زیرساخت‌هایی وجود دارد که ایجاد آنها باید به عهده دولت است، مثل جاده، راه آهن، بندر و… دولت باید یا زمینه‌ای فراهم کند که بخش خصوصی وارد سرمایه‌گذاری برای ایجاد آنها شود یا این ساختارها را ایجاد کند که صنعت بتواند توسعه پیدا کند. ساختارها را آماده سازی کند و از استفاده‌کنندگان، به نحو مناسبی هزینه ایجاد آنها دریافت نماید. یکی دیگر از کارهایی که می‌تواند انجام دهد، چگونگی پشتیبانی صنعت پتروشیمی برای تسهیل حرکت آن است. مثلا چه نیروی انسانی باید تربیت شود و دانشگاه‌ها و مراکز تربیتی که نیرو تربیت می‌کنند چگونه می‌توانند نیروی لازم برای پتروشیمی را توسعه دهند. یکی دیگر از کارهایی که شرکت ملی صنایع پتروشیمی می‌تواند انجام دهد تسهیل صادرات است. NPC می‌تواند

بسا ایجاد روابط خارجی و دیپلماتسی برای واحدهای پتروشیمی راوار ایجاد کند، تا صادرات آنها آسان دهنند و در صورتی که صادر می‌کنند بازار ایمنی داشته باشند. در واقع برای همه صنایع ایسن اقدامات را باید دولت انجام دهد و در صنعت پتروشیمی هم شرکت ملی صنایع پتروشیمی می‌تواند عهده‌دار این مساله باشد. بنابراین تهیه برنامه راهنما و کلان، سیاست‌گذاری را از این شرکت بگیرند تا بتواند به یک معاونت تبدیل شود. در مورد قیمت خوراک پتروشیمی هم با یک تناقض مواجه هستیم چون از یکطرف فروشنده خوراک صنعت نفت است و از طرف دیگر هر فروشنده‌ای هم مایل است محصولش را با بهترین قیمت ممکن بفروشد. بنابراین نمی‌توان صنعت نفت را مجبور کرد که خوراک پتروشیمی را ارزان بفروشد. نفت باید سازمانی که مسئول توسعه می‌شود به وزارت نفت تفکیک نماید که مقدار آن گاز را با این قیمت به منظور تشویق سرمایه‌گذاری به صنعت پتروشیمی اختصاص دهد. همانطور که مسائل اقتصادی در مورد ساخت راه‌آهن و آزادراه رعایت نمی‌شود؟ برای توسعه سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی هم ممکن است قیمت خوراک چنین حکمی را پیدا کند.

با توجه به فرمایشات آقای حسن تاش و آقای مشایخی، برداشتی که من از گفته‌هایشان داشتم جایگاهی که در حال حاضر برای شرکت ملی صنایع پتروشیمی در نظر دارند، یک جایگاه شبیه یک نهاد حاکمیتی است. در صحبت‌های آقای شعری مقدم تلویحا این بود که NPC باید یک نهاد توسعه‌ای باشد. مختلفی داشته باشد: می‌تواند یک نهاد یارانه‌دهنده باشد که اعتبارات دهد و برای اخذ اعتبار به صندوق توسعه ملی معرفی کند یا می‌تواند خوراک ارزان و یارانه‌ای در اختیار مجتمعه قرار دهد. شکل دیگر این است که نهاد تنظیم‌گر یا رگولاتور باشد که رابطه بین بخش‌های مختلف صنعت پتروشیمی را تنظیم کند و در نهایت شکل یک نهاد توسعه‌دهنده هم می‌تواند باشد. همچنین می‌تواند مستمع باشد. هیئت واگذاری تصمیم می‌گرفت و نامه واگذاری را برای مدیر عامل پتروشیمی ارسال می‌کرد. مدیریت پتروشیمی هم هر چقدر اعتراض می‌کرد گوش نمی‌دادند و می‌گفتند شما به خاطر قدرت‌طلبی، طرفدار حفظ وضع موجود هستید. چنین ایسن اظهار هم می‌شود «وزارت اقتصادی و دارتی» و «سازمان خصوصی‌سازی» شنیده شد که مدیران دولتی به خاطر حفظ خود و برخورداری از سفرهای خارج و دریافت حقوق‌های نجومی و غیره با خصوصی‌سازی موافق نیستند. مثلا نمی‌خواهند پتروشیمی دهاوند واگذار شود برای اینکه خودشان بیکار می‌شوند! در صورتی که هر طرح و یا مجتمع پتروشیمی که واگذار می‌شود با همه کارکنان و مدیرانش واگذار می‌شود و کسی بیکار نمی‌ماند.

البته این را هم عرض کنم که برای فروش یکپارچه پتروشیمی‌ها هم موانعی وجود داشت؛ چون از یک طرف بخش خصوصی ایرانی به اسنادزای نقدینگی نداشتند که بخواهد این حجم از سهام پتروشیمی را بخرد، از طرف دیگر تفکر مشارکتی و کار تیمی هم وجود نداشت و خصوصی‌ها مترتب به دولت فشار می‌آورد و دولت هم ضروری نداشت و مرتب به دولت فشار می‌آورد و دولت هم ناگزیر شد به این شکل عجولانه، صنایع را واگذار کند. در حقیقت این نوع واگذاری‌ها نتیجه فشاری بود که مجلس به دولت وارد می‌کرد. ضمنا باید توجه به فرمایش آقای دکتر مشایخی

بهرت می‌بود زمانی که می‌خواستند طبق اصل ۴۴ ممکن است به جامعه و محیط زیست لطمه وارد کند. بنابراین باید یک سری قواعدی گذاشته شود و تعیین این قواعد و نظارت بر اجرائیش به عهده شرکت ملی صنایع پتروشیمی است. اگر ما به موضوع دولت‌سازی در بخش پتروشیمی اولویت داده بودیم، ممکن بود مسیر خصوصی‌سازی ما هم در مسیر دیگری می‌بود. مثلا باید یک معاونت در وزارت نفت ایجاد می‌کردیم که وظیفه آن حاکمیت و سیاست‌گذاری در بخش پتروشیمی باشد و بعد باید هدایت می‌کردیم که تصدی‌گری را واگذار کنیم. با این کار ممکن بود مثلا کل شرکت NPC (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) به سستی می‌رفت که سهامش واگذار شود و برندی که داشت که ما نداشت و نتجیره ارزش و ویژگی‌ها و اعتبارهایی هم که داشت حفظ شود. بنابراین من فکر می‌کنم ما باید به این سمت و سو حرکت کنیم.

و به اندازه حقوق کارکنانش به آنها پول می‌داد. من مطالعاتی در خصوص چین و تحول اقتصادی آن که از آن وضعیت کمونیستی به سمت سرمایه داری حرکت می‌کند و حتی ثروتمندان این کشور تیم‌های اروپایی را می‌خرند و… داشتم. چینی‌ها نسل جدیدی با فرهنگ جدیدی در نظام سرمایه‌گذاری، جایگزین افراد سابقه دار فرهنگ کمونیستی کرده‌اند. آن قبلی‌ها را هم به دریا نریختند! بلکه به عنوان مشاور کنار باتجربه‌ها معرفی کردند. بنابراین شرکت سایتوبک چین، با آن عظمتش، مدیر عامل آن یک جوان ۲۲ ساله است. اما اگر مثلا افرادی را که ۳۰ سال است در یک نظامی عمل کرده‌اند و به آن نظام عادت کرده‌اند داشته باشید، این امکان پذیر نیست. بنابراین هر کدام از سیستم‌ها را اگر بخواهیم عمل کنیم می‌بایست ملزوماتش را داشته باشیم. صرف نوشتن بر روی کاغذ امکان پذیر نیست، هم خودمان را خسته می‌کنیم و هم انحراف حاصل می‌کنیم نهایتا هم یک شیر بی‌بال دم و اشکم نصیبمان می‌شود که خودمان هم ممکن است آن را شناساییم.

چرا چیزهای خوبی هم که می‌نویسیم و تعریف می‌کنیم بد از آب در می‌آید؟ کجای قضیه است که لنگ می‌زند؟ اصل خصوصی‌سازی چیز خوبی بود آنهایی هم که فکر می‌کردند انجام می‌دهند، اهداف خوبی را در نظر داشتند ولی در عمل منحرف شد و به سمتی رفت که ذکر کردم. بنابراین داستان این است که ما وضع موجود را می‌توانیم برای مردم توصیف کنیم، وضع مطلوب را هم می‌توانیم توصیف کنیم، اما چگونگی رفتن از وضع موجود به وضع مطلوب را نه تعریف می‌کنیم و نه به آن عمل می‌کنیم. تصور می‌کنیم همین قدر که آرزو کردیم از این وضع بیرون برویم، وضع خوب می‌شود-بدون اینکه ملزوماتی را فراهم کنیم و به دنبال انجامش برویم.

جدای از تأمین نیروی مناسب برای ایجاد تحول، شرکت ملی صنایع پتروشیمی در دوران جدید چه شکلی باید به خود بگیرد؟ مولفه‌های آن در دوران جدید چه باید باشد؟
نجابت:
من فکر نمی‌کنم صنعت پتروشیمی را بتوانیم به صورت یک جزیره تعریف کنیم که وضعیت حاکمیتی باید پیدا کند. این جزئی از کل نظام است و هنوز مبانی نظامان را تعریف نکرده‌ایم. ما بعد از ۳۸ سال که نیاز است یک لقمه می‌گیریم و شیر بی‌بال و دماش می‌کنیم، به صورتی که خود طرح هم اگر ببیند آن را ۱۰۰ درصد سهام شرکت نفتی و فناوری است و ۲۰ درصد از سهام شرکت هلدینگ خلیج فارس و ۱۰۰ درصد از سهام سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی را دارد. اگر قرار باشد که پتروشیمی صرفا وظایف حاکمیتی داشته باشد باید وظایف تصدی‌گری را از این شرکت بگیرند تا بتواند به یک معاونت تبدیل شود. در مورد قیمت خوراک پتروشیمی هم با یک تناقض مواجه هستیم چون از یکطرف فروشنده خوراک صنعت نفت است و از طرف دیگر هر فروشنده‌ای هم مایل است محصولش را با بهترین قیمت ممکن بفروشد. بنابراین نمی‌توان صنعت نفت را مجبور کرد که خوراک پتروشیمی را ارزان بفروشد. نفت باید سازمانی که مسئول توسعه می‌شود به وزارت نفت تفکیک نماید که مقدار آن گاز را با این قیمت به منظور تشویق سرمایه‌گذاری به صنعت پتروشیمی اختصاص دهد. همانطور که مسائل اقتصادی در مورد ساخت راه‌آهن و آزادراه رعایت نمی‌شود؟ برای توسعه سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی هم ممکن است قیمت خوراک چنین حکمی را پیدا کند.

با توجه به فرمایشات آقای حسن تاش و آقای مشایخی، برداشتی که من از گفته‌هایشان داشتم جایگاهی که در حال حاضر برای شرکت ملی صنایع پتروشیمی در نظر دارند، یک جایگاه شبیه یک نهاد حاکمیتی است. در صحبت‌های آقای شعری مقدم تلویحا این بود که NPC باید یک نهاد توسعه‌ای باشد. مختلفی داشته باشد: می‌تواند یک نهاد یارانه‌دهنده باشد که اعتبارات دهد و برای اخذ اعتبار به صندوق توسعه ملی معرفی کند یا می‌تواند خوراک ارزان و یارانه‌ای در اختیار مجتمعه قرار دهد. شکل دیگر این است که نهاد تنظیم‌گر یا رگولاتور باشد که رابطه بین بخش‌های مختلف صنعت پتروشیمی را تنظیم کند و در نهایت شکل یک نهاد توسعه‌دهنده هم می‌تواند باشد. همچنین می‌تواند مستمع باشد. هیئت واگذاری تصمیم می‌گرفت و نامه واگذاری را برای مدیر عامل پتروشیمی ارسال می‌کرد. مدیریت پتروشیمی هم هر چقدر اعتراض می‌کرد گوش نمی‌دادند و می‌گفتند شما به خاطر قدرت‌طلبی، طرفدار حفظ وضع موجود هستید. چنین ایسن اظهار هم می‌شود «وزارت اقتصادی و دارتی» و «سازمان خصوصی‌سازی» شنیده شد که مدیران دولتی به خاطر حفظ خود و برخورداری از سفرهای خارج و دریافت حقوق‌های نجومی و غیره با خصوصی‌سازی موافق نیستند. مثلا نمی‌خواهند پتروشیمی دهاوند واگذار شود برای اینکه خودشان بیکار می‌شوند! در صورتی که هر طرح و یا مجتمع پتروشیمی که واگذار می‌شود با همه کارکنان و مدیرانش واگذار می‌شود و کسی بیکار نمی‌ماند.

البته این را هم عرض کنم که برای فروش یکپارچه پتروشیمی‌ها هم موانعی وجود داشت؛ چون از یک طرف بخش خصوصی ایرانی به اسنادزای نقدینگی نداشتند که بخواهد این حجم از سهام پتروشیمی را بخرد، از طرف دیگر تفکر مشارکتی و کار تیمی هم وجود نداشت و خصوصی‌ها مترتب به دولت فشار می‌آورد و دولت هم ضروری نداشت و مرتب به دولت فشار می‌آورد و دولت هم ناگزیر شد به این شکل عجولانه، صنایع را واگذار کند. در حقیقت این نوع واگذاری‌ها نتیجه فشاری بود که مجلس به دولت وارد می‌کرد. ضمنا باید توجه به فرمایش آقای دکتر مشایخی

بهرت می‌بود زمانی که می‌خواستند طبق اصل ۴۴ ممکن است به جامعه و محیط زیست لطمه وارد کند. بنابراین باید یک سری قواعدی گذاشته شود و تعیین این قواعد و نظارت بر اجرائیش به عهده شرکت ملی صنایع پتروشیمی است. اگر ما به موضوع دولت‌سازی در بخش پتروشیمی اولویت داده بودیم، ممکن بود مسیر خصوصی‌سازی ما هم در مسیر دیگری می‌بود. مثلا باید یک معاونت در وزارت نفت ایجاد می‌کردیم که وظیفه آن حاکمیت و سیاست‌گذاری در بخش پتروشیمی باشد و بعد باید هدایت می‌کردیم که تصدی‌گری را واگذار کنیم. با این کار ممکن بود مثلا کل شرکت NPC (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) به سستی می‌رفت که سهامش واگذار شود و برندی که داشت که ما نداشت و نتجیره ارزش و ویژگی‌ها و اعتبارهایی هم که داشت حفظ شود. بنابراین من فکر می‌کنم ما باید به این سمت و سو حرکت کنیم.

شعری مقدم: البته در همان زمان یکی سال ۱۳۴۵ با مشارکت آمریکایی‌ها این کارها انجام می‌شد.

ادامه در صفحه ۱۳